

مرثیه امرداد

ایضا: زون

یغما گلرویی

شماره اثر

عنوان: مرثیه امرداد

موضوع: شعر نو

شاعر: یغما گلرویی

منتشر شده توسط سایت اینترنتی [زون](#)

توضیحات

با مراجعه به سایت اینترنتی زون، میتوانید از امکانات دیگر ما همچون دسترسی به قالبهای مختلف این کتاب الکترونیکی برای شنیدن آثار هنرمند مورد علاقه خود توسط پخش کننده صوتی و یا مطالعه آنها بوسیله گوشی تلفن همراه تان استفاده کرده و برترین و تازه ترین آفرینه های برجسته ترین هنرمندان جهان را دریافت کنید. شایان توجه است که این نسخه رایگان از کتاب ممکن است دارای محدودیتهایی از قبیل عدم حق چاپ و کپی برداری باشد، برای دریافت نسخه بدون محدودیت آن با ما تماس بگیرید.

اطلاعات تماس

سایت اینترنتی: www.zoon.ir

بخش پشتیبانی: <http://support.zoon.ir>

نشانی ایمیل: info@zoon.ir

● مرثیه ی امرداد

تبسم نخست این سپیده را
چه کسی دزدیده ؟
آنک! همیشه ای دیگر
بیدار باش دوباره ی دشنه
سنگ سار فانوس اینه
خاک تیره
بامداد واپسین را
آغوش گشوده است
مرداد درد را چگونه تاب آریم ؟
تولد تگرگ و ترانه های ترس
مدار نقطه چین تا نهایت دنیا
تابستان بی خورشید
مرداد سرد را چگونه تاب آوریم ؟
آخر او آبروی جهان بود
تنها چراغ این خانه ی بی چراغ
قاصد سلام و سرود
تا گهواره ی چند هزاره ی دیگر
نوسان بیداری یکی چو او باشد
مرداد سکوت را چگونه تاب آوریم ؟
برای گفتن نه
باید هزار بله گوی بی بته را حریف بود
آموزگار بی ترکه ی ترانه ها
خورشید را پیش چشم این اهالی نابینا گرفتی
مگر که گرمایش
عظمت نور را به ضمیرشان بنشانند
دریغا دریغ که آنان
حرارت حقیقت را
شراره ی خوفنک دوزخی دور پنداشته بودند
مرداد حماقت را چگونه تاب آریم ؟
رسام خط سرنوشت نسلی بودی
زاده شدم
بیشه از آوار ناگاه ملخ می نالید

Zoon.ir

پدران می گفتند
در پس پشت پسته های نرسیدن باغی ست
کآذین شاخ درختانش
میوه های سرخ جاودانگی ست
و آنجا سروری نیست
کآدمی را
به چیدن میوه های باغ کیفر دهد
من از تمامی آن غم چاله ها گذشتم
نه به آز بلعیدن میوه های باغ سودای جاودانگی
که جاودانگی
به هنگامی که هر ثانیه چون دشنه ای بی مرهم فرود می آید
حماقتی ست دردآلود
تمامی راه را درنوشتم
به دیدن چهره ی خود در آینه ی چشمه ی باغ
چهره ای که سایه ای عظیم را بر گرده ندارد
و آندم که از مخاوت راه در می غلتیدم
دست های بزرگ تو
سرپناه من شد
مرداد بی پناه را چگونه تاب آریم ؟
زوال دریچه ها را بنگر
بنگر که بی تو
چگونه به مسلخ صخره می کشانندمان با دو موج
شاعران تملق را بنگر
ستارگان یکایک شهاب می شوند
و اینان هنوز سوگووار خون سیاوش اند
مدح خال هندویش می کنند سر به سرودی نو
یا لب فرو می بندند
تا مبادا از ما بهتران
به دمب قباشان خورد
و یا به زبانی چرب
چو سعدی
ساز پند بازرگان کودک می کنند
مرداد لال را چگونه تا آریم ؟
ساده نیست شبزیان را
بر بام های عربده دیدن

به خاطر نیک دارم
که چه شب ها
گریان و مظلومانه وار
به در کوفتی قرصی نان طلب می کردند
و پدران ما چه با سخاوت
نان سفره را به قاتلان فرزندان خویش می دادند
و مادرانمان از غصه می گریستند
که چه مفلوک زادگانی به دنیا هست
پدربزرگ شاهنامه می خواند
مدح رستمی که پسرش را
پاره ی تنش را
ناجوانمردانه کشته بود
و تو آن روزها
از بیداد پنجه زار خزان
بر گلوی شقایق ها
می گریستی
مرداد بغض را چگونه تاب آریم ؟
گریستن را گاهی توان آن نیست
تا ترجمه ی اندوه آدمی باشد
هزار دریا را به بدرقه ات گریستند
این خلق ناسپاس
که اینه ی خاموشی ایشان بودی
تنها سروی که بار گران برف را
سر خم نکرد
در زمهریر دیر سال این گستره
اما جذامیان اینه را دوست نمی دارند
چرا که شوکران حقیقت خویش را
در آن می نوشند
هیچ دستی سپر بلای ت نبود
در میانه ی آن همه سنگ انداز
مرداد بیداد را چگونه تاب آریم ؟
قناری مغموم حنجره ات
نرده های ناگزیر را
باور نداشت
این خلق در سوگ خویش می گریستند

آری
که سرگذشت ایشان
همه در سکوتی بلند
از سر گذشته بود
مگر به دقایقی زودگذر
که چوپان دروغگوی تازه ای را
به بع بعی دیگر
سپاس گفته بودند
مرداد بی فریاد را چگونه تاب آریم؟
ما
شرمساران ابدی تاریخیم
تو اما
صدایی همیشه ای
در دامنه ی زبان بریدگان
کودکان هزار تقویم نیامده
حسرت به خواب هایی می برند
که تو در بیداری می دیدی
طلیعه ی همیشه ی بامدادی
کلامت به رنگ سپیده دمان است
و عاشقان
در سایه ی عظیم تو آفتاب می گیرند
با من بگو
مرداد بی بامداد را چگونه تاب آریم؟